KAYNAK: Külliyât-i Sa’dî, nşr. M. Ali Furûgî, İntişârât-i Kitâb-i Âbân, Çâp-i Heştom, 1388 ş., s. 147

بوستان

بنام خداوند جان آفرین حکیم سخن در زبان آفرین

خداوند بخشندۀ دستگیر کریم خطابخش پوزش پذیر

عزیزی که هرکز درش سر بتافت بهر در که شد هیچ عزت نیافت

سر پادشاهان گردنفراز بدرگاه او بر زمین نیاز

نه گردنکشان را بگیرد بفور نه عذر آوران را براند بجور

وگر خشم گیرد ز کردار زشت چو باز آمدی ماجرا درنوشت

اگر با پدر جنگ جوید کسی پدر بیگمان خشم گیرد بسی

وگر خویش راضی نباشد ز خویش چو بیگانگانش براند ز پیش

وگر بنده چابک نباشد بکار عزیزش ندارد خداوندگار

وگر بر رفیقان نباشی شفیق بفرسنگ بگریزد از تو رفیق

وگر ترک خدمت کند لشکری شود شاه لشکر کش از وی بری

ولیکن خداوند بالا و پست بعصیان در رزق بر کس نیست

دو کونش یکی قطره از بحر علم گنه بیند و پرده پوشد بحلم

ادیم زمین سفرۀ عام اوست برین خوان یغما چه دشمن چه دوست

اگر بر جفا پیشه بشتافتی که از دست قهرش امان یافتی؟

بری ذاتش از تهمت ضدّ و جنس غنی ملکش از طاعت جنّ و انس

پرستار امرش همه چیز و کس بنی آدم و مرغ و مور و مگس

چنان پهن خوان کرم گسترد که سیمرغ در قاف قسمت خورد